

## کیمشان

مشابه این گزارش‌ها در تمامی پرونده‌ها و اسناد ساواک درباره نشریات موجود است که ساواک تنها زمانی به آن‌ها پرداخته است که ممکن نبود، صدای مخالفت مردم و علما را به‌دنبال داشته باشد و حتی گاهی به دلیل حجم وسیع مطالب بی‌خیال قضیه می‌شد، به‌عنوان مثال وقتی کارشناس



## نشریات رژیم پهلوی روی جاده هوس!



محمدحسین میمندی‌نژاد (سمت راست) مدیر مسئول مجله ضد دینی «رتگین کمان‌نو» در حال دادن جایزه در دبیرستان پهلوی کرمان در سال ۱۳۴۵.

سلاواک درباره چاپ مطالبی با عنوان «خاطرات یک ولگرد» در نشریه تهران مصور هشدار می‌دهد و عنوان می‌کند: «چون این‌گونه مطالب در خوانندگان جوان اثر داشته و باعث انحراف اخلاقی انسان می‌گردد مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند مراتب جهت توجه دادن به مسئولین مجله مزبور بوزارت اطلاعات منعکس گردد.» در پاسخ به این نامه، سههید نصیری ضمن دستور به بایگانی گزارش، جواب جالبی دارد:

«معلوم می‌شود سایر روزنامه‌ها و کتاب‌ها و مجله‌ها را نمی‌خوانید به مراتب بدتر از این دیدام.» در یک مورد دیگر گزارشی که از نظر مأمور ساواک، ممکن بود مشکل‌ساز باشد به اطلاع مسئولان رسید: «مجله امیدایران شماره مخصوص ۵۰۰ در صفحه ۳۳ ضمن درج عکسی زنده از والاحضرت ثریا می‌نویسد: باز هم کریستین کیلر و اضافه می‌نماید که پس از مدت‌ها انتظار فیلم (کریستین کیلر) هم به بازار آمد عکسینی که می‌بینید

مأمور مربوطه که احتمال اعتراض مردم را می‌دهد، از سوی ساواک پاسخخی کاملاً عادی و خوشرودانه داشت که نشان از برنامه بلند مدت دنباله‌دارش برای جاده هوس را به اخبار هنجار شکنانه مسئولان فرهنگی جامعه را دارد: «بررسی شد. شماره ۵۰۰ مجله امیدایران به عرض مدیریت کل رسید در ص ۳۳ عکس «کریستین کیلر» چاپ شده بود. اقدامی ندارد بایگانی شود.»

درحالی‌که ساواک می‌توانست تنها با یک تلفن جزلوی چاپ مقاله‌ای سیاسی را حتی در آخرین لحظات چاپ بگیرد، تذکرات کتبی درباره عدم چاپ مطالب ضداخلاقی به‌دلیل اطلاع مدیران نشریات

**اشغالگران ایران، فیلم نمایش می‌دهندا**

از سالل ۱۳۳۱، سفارت و شورای فرهنگ بریتانیا در تهران، به نمایش فیلم در سینماها اقدام کردند. کپی اخبار «بریتیش مووی تون» توسط گلچین و ابوالقاسم طاهری در انگلستان به فارسی دوبله شده و در سینماهای ایران به نمایش درمی‌آمد. موسسه «بریتیش مووی تون» با علامت اختصامری می ام تی BMT تعدادی رپوهای ارتشی را تجهیز کرد تا این فیلم‌ها را به دیگر شهرهای ایران برده و در قالب سینماهای سیار برای مردم نمایش دهند. روستاها نیز از قلم‌نیتانند و تعدادی واحد سیار نمایش فیلم نیز توسط سفارت به روستاها اعزام شدند تا اندیشه ایرانیان روستایی را نیز در تسخیر خود درآورند.

از جمله عوامل این برنامه نمایش فیلم، محمد علی ایثاری بود که کارش را در سال ۱۳۳۲ و دوران اشغال ایران توسط متفقین به عنوان منشی شخصی و مترجم حضوری دستیار وابسته سفارت انگلیس در تهران آغاز کرد و عهده دار اداره فیلم مشترک بین سفارت و شورای فرهنگی بریتانیا در ایران شد و در همین دوره فستیوالی از فیلم‌های انگلیسی و نمایشنامه‌های انگلیسی برای جذب نیروهای جوان در تهران برگزار کرد. محمد علی ایثاری مدت ۸ سال در مقام سرپرست اداره فیلم باقی ماند. وی در این باره در کتاب «تصویری از پارس» که خودش با همکاری «دوریس ای پال» تالیف کرده ، می‌نویسد: «ما واحدهای نسپتیه موبیل را به سراسر کشور می‌فرستادیم و هرسال برای حدود چهار میلیون نفر نمایش می‌دادیم. کار من، تهیه این فیلم‌ها و نمایش آنها بود و این که تصمیم بگیرم ای فیلم‌ها برای تماشاگران ایرانی، مناسب است یا خیر. فیلم‌های انتخاب شده را به فارسی ترجمه می‌کردیم و بر پخش آنها نظارت داشتیم. من تقریباً این بخش را از صفر ساختم…»

این تلاش برای تاثیر و نفوذ در افکار و آذهان مخاطبان ایرانی، تنها محدود به نمایش فیلم نمی‌شد بلکه با انتشار نشریات و مطبوعات سینمایی وابسته سعی کردند تا برای فیلم‌هایی که در سینماهای ایران به نمایش در می‌آورند، زمینه سازی هم بکنند. طرفه آنکه در روزگار اشغال سرزمین ایران که هر گونه چاپ و نشر به خصوص در زمینه مطبوعات با اشکال و موانع متعددی مواجه بود و اغلب به نشریات و مطبوعات مستقل اجازه انتشار داده نمی‌شد اما در همان

دهد ولی همان‌طور که در جلسه قبل نیز استدلال گردید، ادامه انتشار داستان مذکور با وجود عبارات مستهجن و شرم‌آور و تشریح صحنه‌های خلاف اخلاق آن از هر جهت خلاف مصلحت و به فسر وجود نتیجه اخلاقی چنین نتیجه‌ای تحت‌الشعاع مفاسد مذکور قرار خواهد گرفت

در همان اول این نهضت یکی از محرران کتابی راجع به تاریخ و پدیايش آن به زبان فارسی نوشته است که از هر گونه شایعه مبری و در حقیقت حکایت صحیح از بروز و طلوع این فرقه می‌باشد. از این کتاب پیش از دو نسخه استنساخ نشده بود. یکی از آن را میرزا حسینعلی به چنگ آورده و معدوم ساخته بود و دیگری را وزیر مختار فرانسه گوبینو به دست آورده و چون گرانماییی‌ها کتابخانه شخصی حفظ کرده بود. گوبینو تمام کتابخانه خود را به کتابخانه ملی پاریس هدیه نموده بود، بابهایی‌ها از وجود آن بی‌خبر بودند و اگر اطلاعاتی از آن می‌یافتند معدوم می‌کردند.

براون برحسب اتفاق در کتابخانه ملی پاریس به این کتاب تصادف نموده و اهمیت آن را شناخته و تصمیم اتخاذ می‌نماید که آن را به طبع برساند.» ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که اگر چه این مستشرقین برای احیا و حمایت از بابت بسیار تلاش می‌کردند، با این حال خود به باطل بودن و انحراف آن‌ها واقف بودند، سه گونه‌ای که براون، فراتعلین را به جای خدا پرست بودن، باب پرست معرفی می‌کند و از حرف‌های کفرآمیز مبلغان پهلپی گاهی مشتمن می‌شود. دکتر ویزل نیز که پناه دهنده بابیان بوده و در اصفهان به نفع سیاست‌های انگلستان مبلغ مسیحیت بود، در برحسب اتفاق در کتابخانه ملی پاریس به این کتاب تصادف نموده و حقه باز معرفی می‌کند: «باب مرد شیداد و حقه بازی که ضمن ارائه فرقه‌ای نو توانسته بود، عده‌ای را گول بزند و به سلک فرقه خود درآورد.» اما در این حال آن‌ها برای پرهیزداری از فرقه بابیت به نفع کشور متبوعشان خود را ملزم به جانبداری می‌دانستند.

**حقاتبت پوشالی زیر سایه مظلوم‌نمایی**

آن چه از تحلیل کتاب یک سال در میان ایرانیان به دست می‌آید، تلاش براون برای ایجاد چهره‌ای مظلوم و در عین حال موجه از بابیان است. براون می‌گوید از رهگذر بیان حکایت مظلومیت بابی‌ها و بزرگنمایی آن‌ها دو هدف را دنبال کند، اول این که مقاومت آن‌ها را دلیل بر حقانیت جلوه دهد و دوم بابی دیگر را برای نشان دادن خشونت مسلمانان بگشاید که همواره مورد توجه کشور انگلستان بوده است. براون وقتی به تشریح مسئله اقدام بابیان می‌رسد، می‌نویسد: «این اعداها کمالات‌اشسته بود و به جای وحشت و هراس در میان بابیان، موجب تشجیع و تحریک آن‌ها شد»

علی‌رغم آگاهی به این‌که، باب به یک عقیده را ابراز کرده، بلکه با ادعایی دروغین و نوشتن کتابی به‌عنوان «بیان» باعث تحریف در عقاید شیعیه و شورش مرگبار در زنجان، مازندران و قزوین شده است که خود به کشته شدن هزاران نفر انجامیده‌است، سعی در ایجاد چهره‌ای معصوم برای سیدعلی محمد شیرازی دارد و با علم به این‌که او در مقابل علمای قزوين محاکمه و محکوم شد و حتی نسبت به ادعای دروغین خود توبه کرد و بار دیگر دست به این اعدا زد، از گفتن این مسایل مفره رفت و اعیام او را بدون محاکمه ذکر کرد، او در همان چند سطر با کتمان واقعیت، باب مظلوم () را در برابر ناصرالدی شاه بیرحم چنان به تصویر می‌کشد که هر خواننده نامطلبی را دچار همدردی می‌کند. براون نه تنها در داخل ایران بلکه در خارج از ایران سعی داشت تا افکار عمومی خارجیان را نسبت به این تشکیلات همراه کند؛ چرا که در زمانه او

**\* دکتر ویزل که خود پناه‌دهنده بابیان بوده در**

**سفرنامه‌اش می‌نویسد: «باب مرد شیداد و حقه بازی که ضمن ارائه فرقه‌ای نو توانسته بود، عده‌ای را گول بزند و به سلک فرقه خود در آورد.»**

بابیان تبعید شده به اردنه دچار اختلاف بودند و هر دو گروه طرفدار صبح ازل و حسینعلی یهآ پیوسته متهم به مسایل بسیاری از جمله خشونت و جاسوسی می‌شدند.

بنابراین براون مجبور بود که چهره‌ای مظلوم از آن‌ها را به دنیا ارائه کند. سپس او در تجاری اقدام به قتل ناصرالدین شاه که توسط سه نفر از بابیان انجام شد، ابتدا قتل‌عام و منوچه دولت و کشندگان سیدعلی محمد که با دستگیری ر بابیان آن‌ها را تحت فشار گذاشته بودند، دید و سپس در بیان ماجرای قتل قره‌الغبن زن بابی معروف، وی را با تحسین به تصویر کشید و نوشت:

### پاورقی

Research@kayhan.ir



و حقه باز معرفی می‌کند: «باب مرد شیداد و حقه بازی که ضمن ارائه فرقه‌ای نو توانسته بود، عده‌ای را گول بزند و به سلک فرقه خود درآورد.» اما در این حال آن‌ها برای پرهیزداری از فرقه بابیت به نفع کشور متبوعشان خود را ملزم به جانبداری می‌دانستند.

### از یک شیاد قهرمان ساخت؟



**براون برحسب اتفاق در کتابخانه ملی پاریس به این کتاب تصادف نموده و اهمیت آن را شناخته و تصمیم اتخاذ می‌نماید که آن را به طبع برساند.» ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که اگر چه این مستشرقین برای احیا و حمایت از بابت بسیار تلاش می‌کردند، با این حال خود به باطل بودن و انحراف آن‌ها واقف بودند، سه گونه‌ای که براون، فراتعلین را به جای خدا پرست بودن، باب پرست معرفی می‌کند و از حرف‌های کفرآمیز مبلغان پهلپی گاهی مشتمن می‌شود. دکتر ویزل نیز که پناه دهنده بابیان بوده و در اصفهان به نفع سیاست‌های انگلستان مبلغ مسیحیت بود، در برحسب اتفاق در کتابخانه ملی پاریس به این کتاب تصادف نموده و حقه باز معرفی می‌کند: «باب مرد شیداد و حقه بازی که ضمن ارائه فرقه‌ای نو توانسته بود، عده‌ای را گول بزند و به سلک فرقه خود درآورد.» اما در این حال آن‌ها برای پرهیزداری از فرقه بابیت به نفع کشور متبوعشان خود را ملزم به جانبداری می‌دانستند.**

**\*براون داستان‌های شجاعت و مقاومت بابیان را به گونه‌ای با طول و تفصیل بیان می‌کند که حتی می‌توان گفت او متأثر از اثر کنت دوگوبینو بوده است.**



طاهره فره‌الغبن در ابتدا جذب فرقه شیخیه شد و پس از علنی شدن ادعاهای علی محمد باب به فرقه بابیه گروید و براساس روایت‌های وی نخستین زنی است که در این فرقه شجاع چاپ کرده است. جالب آنکه براون فره‌الغبن را به جای خدابریست، باب‌پرست معرفی می‌کند و از حرف‌های کفرآمیز کسانی همچون او مشتمن می‌شود.

«این‌گونه آثار شجاعت به‌طوری که ایرانی‌ها می‌گفتند در حاضرین اثر می‌کرد و آن‌ها را به فکر می‌انداخت و از خود می‌گفتند اگر این اشخاص در مذهب بابی حقیقتی را نفهمیده باشند چگونه حاضر می‌شوند این شکنجه‌های هولناک را استقبال کنند؟»

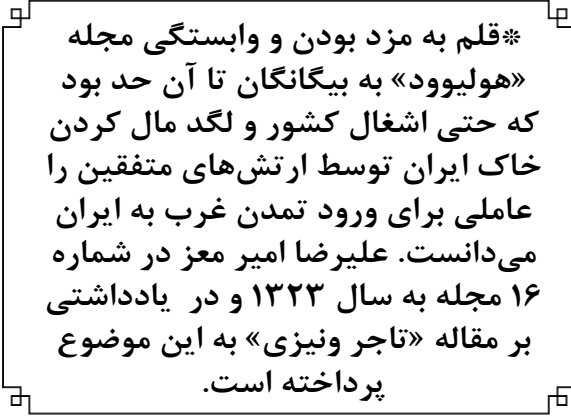
براون هر چه را که از بابی‌ها -که به‌طور طبیعی در این شرایط به شایعه‌سازی در بیان شجاعت و شهامت از خود می‌پردازند- شنیده‌است، بر روی کاغذ می‌آورد: «یک روز یک نفر بزدی که مردی فقیر و زوئیده بود، هنگام شکنجه و اعدام یکی از بابی‌ها حاضر شد و همین که دید مرد بابی شکنجه را با تسمیم تلقی نمی‌نماید و اشعار عرفانی و عاشقانه می‌خواند طوری تحت تأثیر قرار گرفت که به وسط میدان دوید و گفت من هم بابی هستم… مرا هم به قتل برسانید.»

براون که چندین بار چند موضوع شجاعت بابی‌ها و علاقه‌مندی‌اش را به آن‌ها ابراز می‌کند می‌نویسد: «هر چه زیادتر راجع به بابی‌ها کسب اطلاع می‌کردم علاقه من به دیدار آن‌ها بیشتر می‌شد و من هم مثل بعضی از ایرانی‌ها از شجاعت و استقامت آن‌ها در قبال انواع شکنجه‌های مخوف حیرت کرده بودم و فکر می‌نومدم که لابد این اشخاص چیزی را فهمیده‌اند که این‌گونه استقامت به خرج می‌دهند.» او این علاقه‌مندی را به مناسبت‌های مختلف درباره ابراهان بابی می‌کند و حتی به ذکر حکایت‌های پیش پا افتاده و دو دستی می‌پردازد، آن‌جا که سؤال باب را

نفع رژیم سلطنتی دست نشانده خارجی که شدیداً مورد حمایت متفقین اشغالگر بود، دفاع می‌کرد. فی‌المثل در مقاله ای به تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۴ می‌نویسد:

«امروز چون شهربانی در امور سینماها و تماشاخانه‌ها مداخله ندارد، اگر فیلم‌هایی بدون اجازه نمایش داده شود، پس از آنکه مدتی از نمایش آن گذشت و مشخص وطن پرستی متوجه شد، پس از شکایت شاید آن فیلم سانسور شده و مانع از نمایش آن شوند…» عمر نشریه «هولیوود» با خارج شدن نیروهای متفقین از

## مأموران اداره اطلاعات آمریکا و سینمای ایران



**\*قلم به مزد بودن و وابستگی مجله**

**«هولیوود» به بیگانگان تا آن حد بود که حتی اشغال کشور و لگد مال کردن خاک ایران توسط ارتش‌های متفقین را لگد مال کردن خاک ایران توسط ارتش‌های متفقین را عاملی برای ورود تمدن غرب به ایران می‌دانست. علی‌رضا امیر معز در شماره ۱۶ مجله به سال ۱۳۲۳ و در یادداشتی بر مقاله «تاجر ونیزی» به این موضوع پرداخته است.**

آن حد بود که حتی اشغال کشور و لگد مال کردن خاک ایران توسط ارتش‌های متفقین را عاملی برای ورود تمدن غرب به ایران می‌دانست. علی‌رضا امیر معز در شماره ۱۶ مجله به سال ۱۳۲۳ و در یادداشتی بر مقاله «تاجر ونیزی» چنین می‌نویسد: «...سوقی با کمال شفعف برای فراگرفتن تمدن مغرب زمین به اروپا رهسپار می‌شویم و مخرج زیاد تحمل می‌نماییم، امروز جنگ وسیله شده است که قسمتی از این تمدن به کشور ما بیاید.» «هولیوود» در سالهای بعد نقش سیاسی خود را در جهت تبلیغ و پروریاگاندا برای رژیم شاه نیز ایفا نمود و در کنار چاپ تصاویر نیمه برهنه هنرپیشه‌های زن، در شماره هشتم خود به چاپ عکس بزرگی از همسر شاه، فوزیه در صفحه اول خود اقدام کرد و چند صفحه میانی هم به تصاویر بزرگ شاه و فوزیه و اشرف اختصاص یافت (و برای نخستین بار با تهیه این عکس‌ها توسط عکاسان و فیلمبرداران انگلیسی، حضور انگلیسی‌ها در مجله «هولیوود» به طور رسمی آشکار شد) و در شماره بیست و چهارم همراه با خبر عروسی ولیعهد انگلیس، تصویر بزرگی از وی را در صفحه دوم خود به چاپ رساند که هیچ ارتباطی با سینما و هنر نداشت و آشکارا نشانگر موضع گیری سیاسی آن در کنار ادعاهای هنری و فرهنگی بود!

در همین حال این نشریه به طور علنی از سانسور فیلم‌ها به رزاق منش، افتتاح خواهد شد. در این سینما تازه ترین فیلم‌های خبری جهان به زبان فارسی، بهترین فیلم‌های تربیتی و اجتماعی و تفریحی به معرض نمایش گذارده خواهد شد…» در آن زمان شاید هیچکس نمی‌دانست که «سینما اخبار» به مدیریت یاکوپسین در اختیار اداره انتشارات سفارت بریتانیا قرار دارد و انگلیسیان در این سینما به طور مرتب کنفرانس و جلسات هفتگی برای نمایندگان مطبوعات برگزار می‌کنند. وقتی در آذرماه ۱۳۲۲ فیلمی که توسط مستر هرلی (متخصص فیلمبرداری و تهیه‌کننده فیلم‌های جنگی سفارت) از زندگی شاه و خانواده اش ساخته شده بود و در همین «سینما اخبار» به نمایش درآمد، مجله هولیوود روی جلد و پنج صفحه داخلی اش را به عکس‌های این فیلم اختصاص داد.

قلم به مزد بودن و وابستگی مجله «هولیوود» به بیگانگان تا

**\* نشریاتی مانند «هولیوود» وقتی**

**با تصاویر و اخبار و گزارش‌های**

**فیلم‌های هالیوودی، سربازان اشغالگر**

**را نماینده همان هنرپیشه‌ها و فضاهای**

**پر زرق و برق هالیوود نشان می‌دادند، طبعاً**

**مخاطبان آن فیلم‌ها و تصاویر و گزارش‌ها،**

**آسان تر حضورشان را در آب و خاک خود**

**تحمل می‌کردند!**

صفحه ۶

**دوشنبه اول شهریور ۱۳۹۵**

**۱۹ ذیحدهه ۱۴۲۷ – شماره ۲۱۴۲۲**

در کودکی از معلم صرف و نحوش دلیل هوش فوق‌العاده او ذکر می‌کند: «مثلاً روزی که مشغول خواندن صرف و نحو بود، ناگهان از معلم خود پرسید (هو) (به زبان عربی یعنی او کیست؟»

و عجیب است که براون چنین سؤالی را نشانه هوش فوق‌العاده ذکر می‌کند! او در جایی دیگر نسبت به یکی دیگر از رهبران پهلپی شیفتگی‌اش را این‌طور بیان می‌کند:

او که مقاومت و تعصب کورکورانه بابی‌ها به اعتقادات باطل‌شان را فداکاری و ایثار در راه عقاید آیین موهن آن‌ها برداشت کرده بود، با غفلت از این مسئله که فدکاری و ایثار و تحمل شکنجه در راه اعتقادات از مختصات کلی فرهنگ شیعه است، می‌نویسد:

«.. در پایان سخن گفتم: همین مسئله است که این قدر مرا برانگیخته که می‌خواهم عقایدتان را بدانم زیرا، آیینی که این چنین بی‌خیالانه از خود گذشتگی را باعث شود، باید اصولی داشته باشد.»

براون در ادامه این جسات را به خود می‌دهد که ایرانیان را انسانهایی خشن و احکام اسلام را متعصبانه و بی‌منطق نشان دهد و ضمن توجه رفتار بابی‌ها فرهنگ ایرانی -شیعی را نیز تضعیف کند. او در گفتگو با یک مسلمان می‌نویسد:

«.. من از او پرسیدم که آیا از بابیان کسی در فرنگستان یافت می‌شود؟ ولی او با وحشت شدید عکس‌العمل نشان داد و سپس با حالتی افتخارآمیز افزود: «ما هر کس را که مشکوک به پیروی از آن فرقه باشد تکه‌تکه می‌کنیم، زیرا به شکر خدا، ما همگی پیروان مرتضی علی (ع) هستیم. احساسات شدیداً مخالف او نسبت به بابیان مرا تشویق به ادامه صحبت در این باره نمی‌کرد.»

براون که با قهرمان‌سازی از بابیان از زبان خود آن‌ها، به نوعی مسلمانان را به قسלות و سنگدلی متهم می‌کند، با بیان سخنان دلالی بابی آن‌جا که می‌گوید: «شما می‌رسید که مغیوب شوید اما من مسلمان نیستم، بابی هستم»، مسلمانان را به لعناط درستی و راستی زیر سؤال می‌برد، یا آن‌جا که درباره بابیان می‌نویسد: «هن از اسائیت و رأفت این مردم بیچاره خیلی متأثر شدم.. و او جواب می‌دهد می‌آورد و با ذکر حدیث یک مسلمان زبر آن‌ها شما را نجس و منغور می‌دانند. ولی ما تمام افراد بشر را پاک می‌دانیم.»

او حتی برای رویواری شیعیان و بابی‌ها به ادبیاتی مشابه ادبیات عاشورا روی می‌آورد و با ذکر حدیث دروغین از زبان فردی علمای، سعی می‌کند تا مخاطبش را تحت تأثیر قرار دهد:

«.. قشون دولتی پس از کشتن ۷۵۰ نفر از مردان بابی، زنان و بچه‌ها را به اسارت گرفتند و آنان را برهنه بر شتر و آستر و الاغ نشانید و همراه سرباهای سنگتگان که شوهر و برادر و پدر یا پسرشان بودند به سمت شیراز حرکت داد.»

براون داستان‌های شجاعت و مقاومت بابیان را به گونه‌ای با طول و تفصیل بیان می‌کند که حتی می‌توان گفت او متأثر از اثر کنت دوگوبینو بوده است.

داستان مقاومت بابی‌ها در زنجان یکی از وقایعی بود که کنت دوگوبینو سفیر وقت فرانسه که آن زمان در تهران بود، -در جهت منافع فرانسویان- با قلمی ستایشگر و در عین حال دلسوژه‌انه و افسوس‌آور در کتاب خود از آن یاد کرد و

**\* براون هر چه را که از بابی‌ها –که به‌طور طبیعی در این شرایط به شایعه‌سازی در بیان شجاعت و شهامت از خود می‌پرداختند- شنیده است، بر روی کاغذ می‌آورد.**

به قول نویسنده کتاب اشنعاب در بابیت، در نتیجه همین ربانی‌های سوزناک گوبینو بود که اروپاییان، بابیان را شناختند و درباره آن‌ها «خوش گمانی بیش از اندازه پیدا کردند»

درحالی‌که به استناد آثار نویسندگان غربی و حتی وابسته‌های انگلستان و روسیه که خود در نقوت این فرقه بسیار کوشیده‌اند، ثابت و کنترا و انجام استکبارانه از هیچ چیز فرورنگشاده نشده، به قول عبدالحسین آواره، نویسنده و مبلغ مستشرق پهلپی «چون به تاریخ دوره باب‌نگریم جز حملات قاسیه‌ استکدارانهٔ بابی‌ها امری مشاهده نمی‌کنیم.»

که مدیر آن «کورنلیوس وندر بیلست ویتنی»، یکی از افرادی بود که در اواسط دهه ۵۰ میلادی با همکاری سرویس‌های اطلاعاتی مانند CIA و همچنین سازمان‌های نظامی مثل پنتاگون، فرمولی تحت عنوان جنگ صلیبی برای آزادی Crusade for Freedom را برای هالیوود تدوین کردند تا از آن پس، تولیدات هالیوود براساس این فرمول و تولیدات مشترک فرهنگی تحت همین عنوان ساخته شوند. براساس نوشته فرانسیس ساندرس در کتاب «جنگ سرد فرهنگی : سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر»، مریان سی کوپر، یکی از اعضای هیئت‌هالیوودی بود که در ژوئن و ژوئیه ۱۹۵۶ با نمایندگان ستاد مشترک ارتش آمریکا در کالیفرنیا چندین نشست تحت عنوان «کنفرانس کالیفرنیا» برگزار کردند تا فرمول یاد شده برای ساخت فیلم درهالیوود را تدوین نمایند.

فرانسیس ساندرس، روزنامه نگار و پژوهش گر معروف آمریکایی در کتاب «جنگ سرد فرهنگی : سازمان سیا درعرصه فرهنگ و هنر» درباره نشست‌های فوق می‌نویسد:

«...کورنلیوس وندربیلست ویتنی که گزارش فوق را ترتیب داده بود ، خود از تهیه کشندگان مشهور بود که در دهه ۱۹۲۰ با دیوید سلوانریک کارهای مشترک متعددی داشت از جمله فیلم‌های «ستاره‌های متولد می‌شود»، «ریکا» و «برباد رفته» و در سال ۱۹۵۴ موسسه سینمایی ویتنی C.V را دایر نمود و اظهار داشت برای آنچه که باید به عنوان یک سری فیلم آمریکایی با ایده «جنگ صلیبی برای آزادی» تهیه کنیم، قصد دارم ویژگی‌های آمریکا را به مردم نشان دهم تا مخاطبان ما در سراسر جهان تحت تأثیر این ویژگی‌ها قرار بگیرند و آن را تنها راه و صول به آزادی بینگارند…»

یکی دیگر از فیلمبرداران ایرانی که با اداره اطلاعات آمریکا و انجمن فرهنگی آن همکاری کردند، عنایت الله فمین بود که در روسیه آمریکا دیده بود و پس از بازگشتش به ایران در «سازمان پرورش افکار» (سازمان ماسونی که در دوران رضاخان توسط افرادی مانند احمد متین دفتری برای القاء ذهنیات و تفکرات استعماری بوجود آمد) مشغول به کار شد. فمین پس از دوران اشغال در سال ۱۳۲۵ از سوی همان «سازمان پرورش افکار» برای فیلمبرداری به سفارت آمریکا معرفی شد و در آنجا با یک مأمور از اداره اطلاعات آمریکا به نام «استفن نایمن» همکار شد تا برای اداره فوق، فیلم‌های

**\* محمد علی ایثاری کارش را در سال ۱۳۲۲ و دوران اشغال ایران توسط متفقین به**

**عنوان منشی شخصی و مترجم حضوری وابسته سفارت انگلیس در تهران آغاز کرد و عهده دار اداره فیلم مشترک بین سفارت و شورای فرهنگی بریتانیا در ایران شد و در همین دوره فستیوالی از فیلم‌های انگلیسی و نمایشنامه‌های انگلیسی برای جذب نیروهای جوان در تهران برگزار کرد.**

خبری و مستند تهیه نماید.

از جمله فیلم‌هایی که نایمن و عنایت‌الله فمین برای اداره اطلاعات آمریکا تهیه کردند، فیلم‌هایی در رابطه با تغییر سبک زندگی ایرانی به سبک غربی بود. آنها از معدود مراسم رقص و باله که توسط مراکز استعماری مانند سازمان پرورش افکار یا توسط آمریکاییانی همچون نیلا کوک در میان زنان و دختران ایرانی برگزار می‌کردند، فیلم‌برداری نموده و فیلم‌های تهیه شد را برای دیگر ایرانیان و حتی در اکران عمومی به نمایش می‌گذارند تا قبح این گونه اعمال را در فضای جامعه ایرانی بشکنند. اطلاعیه نمایش یکی از فیلم‌های یاد شده به شرح زیر انتشار یافت:

«...آقای نایمن، نماینده کمپانی فارس،زورچهارشنبه ۱۲ خرداد، فیلمی از رقصها و بالت ایرانی تهیه که رنگی بوده و ناطق... به نمایش خواهد گذار. این فیلم در اداره روابط فرهنگی سفارت کبرای آمریکا تهیه شده‌است...»

و اطلاعیه دیگری می‌گوید :

«...تماشاخانه تهران-حاست ۴ بعد از ظهر سه شنبه (فردا) از عده ای از رجال و نمایندگان مجلس و مدیران جراند برای تماشای چند حلقه فیلم فارسی که از مناظر و هنرهای ایران به وسیله آقای

استفن نایمن نماینده کمپانی فاکس تهیه شده، دعوت کرده است...»